



قهرمان ایران

شبی بارانی بود. باران شدیدی می بارید به طوری که سیل جاری شد و همه ی خانه ها را آب گرفته بود. گروه های امداد به مناطق سیل زده اعزام شدند اما به علت فراوانی مناطق سیل زده شهر ، گروه های امداد نتوانسته بودند به همه ی خانه ها کمک کنند.

پیرزنی با شیون و فریاد ، از مردم کمک می خواست . تمام اسباب و اثاثیه ی پیرزن در داخل زیر زمین خانه آب گرفته بود . جوانی از گروه های امداد ، بی درنگ به طرف پیرزن رفت و از آنجا وارد زیرزمین خانه ی او شد و با تلاش فراوان اسباب و وسایل پیرزن را از داخل زیرزمین بیرون آورد. پیرزن که تلاش جوان را می دید، نزدیک او شد و گفت: خدا عوضت بدهد مادر ! خیر ببینی . نمی دانم این شهردار کجاست تا شما را ببیند و کمی از غیرت و شرف شما را یاد بگیرد . جوان خنده ای کرد و گفت: راست می گویی مادر! ای کاش یاد می گرفت . در این هنگام عده ای از گروه های امداد وارد خانه پیرزن شدند و به آن جوان گفتند: آقای شهردار، شما چرا؟ پیرزن تازه فهمیده بود که آن جوان ، شهردار شهر است.



شهردار جوان ، سردار بزرگ سپاه اسلام مهدی باکری بود. او در سال ۱۳۳۳ در شهرستان میاندوآب در یک خانواده مذهبی و با ایمان دیده به جهان گشود . تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در ارومیه به پایان رسانید و در رشته مهندسی مکانیک دانشگاه تبریز مشغول به تحصیل شد و همزمان با تحصیل در دانشگاه به مبارزه با رژیم شاهنشاهی پرداخت .

بعد از پیروزی انقلاب و به دنبال تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عضویت این نهاد در آمد و در سازماندهی و استحکام سپاه ارومیه نقش فعالی را ایفا کرد . پس از آن بنا به ضرورت ، دادستان دادگاه انقلاب ارومیه شد . همزمان با خدمت در سپاه، به مدت نه ماه با عنوان شهردار ارومیه نیز خدمات ارزنده‌ای را از خود به یادگار گذاشت. ازدواج شهید مهدی باکری مصادف با شروع جنگ تحمیلی بود. دو روز بعد از عقد به جبهه رفت تا تکلیف خویش را در جهاد با متجاوزین بعثی به میهن اسلامی ادا کند.



مهدی باکری با استعداد و دلسوزی فراوان خود توانست در عملیات فتح المبین با عنوان معاون تیپ نجف اشرف در کسب پیروزی‌ها موثر باشد . در این عملیات یکی از گردان‌ها در محاصره قرار گرفته بود ، که ایشان به همراه تعدادی نیرو، با شجاعت و تدبیر بی‌نظیر آنان را از محاصره بیرون آورد . در همین عملیات در منطقه رقابیه از ناحیه چشم مجروح شد و به فاصله کمتر از یک ماه در عملیات بیت‌المقدس شرکت کرد و شاهد پیروزی لشکریان اسلام بر متجاوزین بعثی بود.

در مرحله دوم عملیات بیت المقدس از ناحیه کمر زخمی شد و با وجود جراحات‌هایی که داشت در مرحله سوم عملیات، به قرارگاه فرماندهی رفت تا برادران بسیجی را از پشت بی‌سیم هدایت کند. در عملیات رمضان با سمت فرماندهی تیپ عاشورا به نبرد بی‌امان در داخل خاک عراق پرداخت و این بار نیز مجروح شد، اما با هر نوبت مجروحیت ، وی مصمم تر از پیش در جبهه‌ها حضور می‌یافت و بدون احساس خستگی برای تجهیز، سازماندهی، هدایت نیروها و طراحی عملیات ، شبانه روز تلاش می‌کرد . در عملیات مسلم بن عقیل با فرماندهی او بر لشکر عاشورا و ایثار رزمندگان سلحشور ، بخش

عظیمی از خاک گلگون ایران اسلامی و چند منطقه استراتژیک آزاد شد. مهدی باکری در عملیات والفجرمقدماتی و والفجر یک، دو، سه و چهار با عنوان فرمانده لشکر عاشورا، به همراه بسیجیان غیور و فداکار، در انجام تکلیف و نبرد با متجاوزین، آمادگی و ایثار همه‌جانبه‌ای را از خود نشان داد.

در عملیات خیر زمانی که برادرش حمید، به درجه رفیع شهادت نایل آمد، با وجود علاقه‌ی خاصی که به او داشت، بدون ابراز اندوه با خانواده‌اش تماس گرفت و چنین گفت: شهادت حمید یکی از الطاف الهی است که شامل حال خانواده‌ی ما شده است و در نامه‌ای خطاب به خانواده‌اش نوشت: من به وصیت و آرزوی حمید که باز کردن راه کربلا می‌باشد هم چنان در جبهه‌ها می‌مانم و به خواست و راه شهید ادامه می‌دهم تا اسلام پیروز شود.

نقش مهدی باکری و لشکر عاشورا در حماسه‌ی قهرمانانه‌ی خیر و تصرف جزایر مجنون و مقاومتی که آنان در دفاع پاتکهای توانفرسای دشمن از خود نشان دادند، بر کسی پوشیده نیست. در مرحله آماده‌سازی مقدمات عملیات بدر، اگرچه روزها به کندی می‌گذشت اما مهدی با جدیت، همه نیروها را برای نبردی مردانه و عارفانه تهییج و ترغیب کرد و چونان مرشدی کامل و عارفی واصل، آنچه را که مجاهدان راه خدا و دلباختگان شهادت باید بدانند و در مرحله نبرد بکار بندند، با نیروهایش در میان گذاشت.

پانزده روز قبل از عملیات بدر به مشهد مقدس مشرف شد و با تضرع از آقا علی بن موسی الرضا (ع) خواسته بود که خداوند توفیق شهادت را نصیبش نماید. این فرمانده دلاور در عملیات بدر در تاریخ ۶۳/۱۱/۲۵، به خاطر شرایط حساس عملیات، طبق معمول، به خطرناکترین صحنه‌های کارزار وارد شد و در حالی که رزمندگان لشکر را در شرق دجله از نزدیک هدایت می‌کرد، تلاش می‌نمود تا مواضع تصرف شده را در مقابل پاتکهای دشمن تثبیت نماید، که در نبردی دلیرانه، بر اثر اصابت تیر مستقیم مزدوران عراقی، ندای حق را لیک گفت و به لقای معشوق نایل گردید. هنگامی که پیکر مطهرش را از طریق آبهای هورالعظیم انتقال می‌دادند، قایق حامل پیکر وی، مورد هدف آرپی جی دشمن قرار گرفت و قطره‌ی ناب وجودش به دریا پیوست.



شهید مهدی باکری در بخشی از وصیت نامه‌اش، این گونه می‌نویسد: عزیزانم! اگر شبانه‌روز شکر گزار خدا باشیم که نعمت اسلام و امام را به ما عنایت فرموده، باز هم کم است. آگاه باشیم که صدق نیت و خلوص در عمل، تنها چاره‌ساز ماست. بدانید اسلام تنها راه نجات و سعادت ماست.

درست و نادرست

۱. مهدی باکری در ارومیه متولد شد.
۲. مهدی باکری در بیست و پنجم و بهمن سال ۶۳ به شهادت رسید.
۳. مهدی باکری فرمانده لشکر عاشورا بود.

درک مطلب

۱. شهید باکری بعد از شهادت برادرش چه کار کرد؟
۲. شهید باکری در چه عملیاتی به شهادت رسید؟
۳. شهید باکری مردم را به شکرگزاری از چه چیز دعوت کرده است؟
۴. به نظر شما چرا نام این درس قهرمان ایران است؟
۵.